

عنوان مقاله:

سه جزء وجود آدمی: تن و جان و خرد

محل انتشار:

مجله علمی «کاشان شناسی»، دوره 4، شماره 7 (سال: 1388)

تعداد صفحات اصل مقاله: 16

نویسنده:

حسن فتحی

خلاصه مقاله:

در تاریخ فلسفه، ترکیب انسان از تن و جان به روشنی در تعالیم فیثاغوریان آمده است. سپس در فلسفه افلاطون، علاوه بر این ترکیب ثنایی، با مسئله ترکیب ثلاثی نفس (از عقل و همت و شهوت) نیز مواجه می شویم. در کتاب نفس ارسطو، انسان را حقیقت واحدی می یابیم که از دو عنصر متحد بدن و نفس (به منزله ماده و صورت) تشکیل یافته است، اما در فقره ای مختصر و معروف، عقل نیز به عنوان عنصری مجرد و الهی و جاودان بر این دو افزوده شده است. در قرون وسطای مسیحی این آموزه سه جزئی بودن آدمی، به دلیل تناظر آن با عقیده تثلیث، گاهی با استقبال رو به رو شده و مورد استفاده قرار گرفته است. آنچه در متون مربوط به علم النفس به وفور می توان یافت، این است که آدمی از دو جوهر نفس و بدن (تن و جان) تشکیل یافته است و از میان این دو، چنان که در مصنفات خود افضل الدین، فی المثل، صفحه ۴۶۲ تا ۴۶۵ نیز می بینیم، نفس، امری مجرد، بسیط، زنده، تباهی ناپذیر و اندیشه گر و خردمند است. از سوی دیگر در برخی از نوشته های افضل الدین محمد مرقی کاشانی آمده است که انسان از سه جزء تشکیل شده است: «تنی که از چند جسم مختلف طرازیده و نگاشته شده، چون استخوان و پی و رگ و گوشت و مانند آن؛ دو دیگر جانی که تنت بدان زنده بود و بی آن مرده؛ سه دیگر خردی که تن را و جان را هر دو می داند و هر یکی را جدا می شناسد... و تن نه جان است و جان نه خرد... و خرد نه تن است و نه جان.» (مصنفات، ص ۶۰۴ تا ۶۰۵) در اینمقاله، پس از سیری تاریخی در آرای مربوط به نفس و بدن، به گزارش و مقایسه و ارزیابی دیدگاه های افضل الدین محمد مرقی کاشانی در این خصوص می پردازیم.

کلمات کلیدی:

افضل الدین کاشانی (بابا افضل)، انسان، علم النفس، خرد (عقل)، نفس (جان)، تن (بدن)

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1329768>

